

تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی

ناصر نیکویخت^۱ ابراهیم خدایار^۲ محسن احمدی^{۳*}

(تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۲۲)

چکیده

تاریخ دقیق ورود قهوه به سرزمین ایران به‌درستی معلوم نیست؛ اما آنچه از آثار مکتوب به دست ما رسیده است، نشان می‌دهد در عصر صفویان و به‌خصوص در زمان شاه‌عباس صفوی، قهوه‌خانه‌ها در شهرهای بزرگ ایران، به‌ویژه اصفهان رونق و رواج گسترده‌ای داشته‌اند. این قهوه‌خانه‌ها با کارکردهای فرهنگی مهم‌ترین مکان برای عموم مردم و هنرمندان و شعرا بوده‌اند. حکومت صفوی، مانند حکام گذشته شعر را هنر اول دربار نمی‌دانست، لذا شاعران این عصر جایگاهی عالی در دربار نداشتند و از سویی دیگر، رشد طبقه متوسط در این عصر و تجمع آن‌ها در قهوه‌خانه‌ها، ادبیات و شعر متناسب با خود را می‌طلبید. این موارد و عللی دیگر باعث شد شعر در این عصر از دربار خارج و در میان عامه مردم و در کوچه و بازار و قهوه‌خانه‌ها رواج یابد. از آنجا که ادبیات و اجتماع مدام در حال دادوستد با هم هستند، عناصر موجود در قهوه‌خانه‌های این عصر نیز در شعر و

۱. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

هنر این دوره تبلور خاصی یافته است. نگارندگان در این مقاله بر آن‌اند تا نشان دهند مخدرات و مکيفات- که از عناصر مهم فرهنگ قهوه‌خانه‌ای هستند- چگونه در شعر دوره صفوی تبلور یافته‌اند؟ و این اشعار چه اطلاعاتی از قهوه‌خانه‌های این عصر به دست می‌دهند؟ قهوه، قلیان، تریاک و افیون از مهم‌ترین عناصری هستند که در شعر این عصر متبلور شده‌اند و این اشعار یا در موافقت یا مخالفت با این عناصر نوپدید، سروده شده‌اند و یا در آن‌ها از این عناصر برای تصویرسازی‌های هنری تازه و نو استفاده شده است. این اشعار اطلاعات تاریخی بسیاری را درباره قهوه‌خانه‌های عصر صفوی به مخاطب می‌دهند. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی و ابزار تحقیق نیز تذکره‌های عصر صفوی و برخی دیوان‌های شاعران آن عصر است.

واژه‌های کلیدی: قهوه‌خانه، شعر عصر صفوی، شعر غیررسمی، مواد افیونی، مخدرات.

۱. مقدمه

جریان شعر در عصر صفوی را می‌توان با اغماض به دو دسته مهم تقسیم کرد؛ جریان اول شعر رسمی است که در دربارهای گورکانیان هند و صفویان رواج داشته است و شاعران این جریان بیشتر به دقایق و ظرایف شعر فارسی آگاه و با علوم ادبی عصر، آشنا بوده‌اند، و جریان دوم که در میان عامه مردم ایران و به‌خصوص در اصفهان روایی داشته است. گروه دوم، بیشتر افرادی بی‌سواد یا کم‌سواد از کسبه و تجار و اهل حرف بوده‌اند که با علوم ادبی و با دقایق و ظرایف شعر فارسی آشنایی چندانی نداشته‌اند. ویژگی‌های شعر غیر رسمی این عصر بدین شرح است:

الف) شعر عصر صفوی از نظر زبانی، بسیار ساده و مردمی است. از آنجا که گویندگان این اشعار از طبقه فضا و علما نبوده‌اند، شعر آن‌ها نیز، زبانی نزدیک به زبان مردم کوچه و بازار دارد و فاضلان و عالمانه نیست. در شعر شاعران قهوه‌خانه‌ای اصطلاحات فقهی و علمی و نجومی وجود ندارد. شعر این شاعران زبان متکلف و

فاضلانۀ شعر قرون گذشته را ندارد و در استفاده از بلاغت محیط و توجه به محسوسات (واقعیت‌گرایی) و اقتران با طبیعت اطراف، با شعر صوفیانۀ گذشته مرزبندی می‌شود.

ب) یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این اشعار وارد کردن لغات و اصطلاحات مشاغل شعرا در شعر است. «رو آوردن طبقات مختلف مردم به شعر باعث شد که زبان کوچه و بازار به شعر راه یابد ... از طرفی وسعت دایرۀ واژگان شعر گسترش یافت و از سوی دیگر، بسیاری از لغات ادبی قدیم از صحنۀ شعر رخت بریست» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۹۶) و به قول شفیعی کدکنی «روی‌هم‌رفته دامنه‌ی واژگان شعر سبک هندی ... بسیار گسترده است» (موریسن، ۱۳۸۰: ۴۲۶). ورود این واژگان و اصطلاحات در شعر این عصر به دو طریق صورت گرفته است: یا خود شاعر اصطلاحات شغلش را وارد شعر کرده است و یا دیگر شاعران در شهرآشوب‌هایی که درباره‌ی حرفه‌های موجود در شهر نوشته‌اند، این واژگان را در شعر این عصر داخل کرده‌اند. از آنجا که شهرآشوب‌سرایان هدفشان تشریح حرفه‌های موجود در هر شهر بوده است، ضمن معرفی هر حرفه سعی می‌کرده‌اند اصطلاحات خاص آن حرفه را در شعرشان به‌کار گیرند.

ج) ویژگی دیگر شعر این عصر واقع‌گرا بودن آن است. شاعران و مخاطبان شعر این عصر بیشتر از مردم عادی بوده‌اند، لذا توجه آن‌ها بیشتر به محسوسات و امور ظاهری اطرافشان بوده است. شعر این دوره در این شاخصه تفاوتی آشکار با شعر انتزاعی عاشقانه و عارفانۀ قرون گذشته دارد. «بیشتر این شاعران از طبقه‌ی متوسط و پیشه‌ور هستند و ارتباط تنگاتنگی با مردم عوام و کوچه‌وبازار دارند، با زبان آنان سخن می‌گویند، مثل آنان می‌اندیشند و بالتبع ذوق جمال‌شناسی ایشان با ذوق مردم عوام همسوست» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۶۳). واقعیت‌گرایی و توجه بیش از حد به محسوسات، شعر این دوره را به‌کلی از اسطوره‌ها و اسطوره‌گرایی دور ساخته است.

چ) شعرای این عصر به محیط اطراف خود توجه بسیار دارند و سعی می‌کنند مضامین نو و تازه را هر روزه از محیط اطرافشان بیرون کشیده و به رشته شعر بکشند.

درباره صائب نقل کرده‌اند که روزی از جایی رد می‌شد، سگی را در حالت نشسته دید، این مضمون به ذهنش متبادر شد:

شود ز گوشه‌نشینی فزون رعونت نفس سگ نشسته ز استاده سرفرازتر است

(دریاگشت، ۱۳۷۱: ۴۶۴)

ح) شاخصه دیگر این اشعار، مردمی بودن و درباری نبودن آن است. شعر درباری شعر مدحی برآمده از خودآگاه شاعر و متظاهرا نه است. شاعران غیر رسمی، نه برای دربار و صاحبان قدرت و ثروت، بلکه برای مردم و برای دل خود شعر سروده‌اند. بخشی از شعر این عصر بالطبع در پاسخ‌گویی به نیاز طبقه متوسط و خرده‌بورژوازی است که در عصر صفوی تازه سربرآورده بود و ادبیات و شعر خاصی را می‌طلبید. شمیسا (۱۳۸۸: ۲۷۵) در این باره نوشته است:

اصفهان که پایتخت و محل اجتماع شعرا و فضلا بود، توسعه بی‌سابقه‌ای یافت ... بسیاری از کشاورزان و فئودال‌ها در طلب ثروت یا زندگی بهتر به شهر می‌آمدند و اندک‌اندک طبقه جدید خرده‌بورژوا پدیدار آمد که تربیت اشرافی قدیم را که مشتمل بر فضل هم بود، نداشت ... این طبقه جدید، احتیاج به ادبیات عامیانه یا ادبیات قابل‌فهم خود را داشت.

تنها میعادگاه این طبقه نورسیده در این عصر به صورت گسترده، قهوه‌خانه بوده است. شعر، نقاشی و نقالی قهوه‌خانه‌ای در پاسخ به نیاز این عصر رشد یافته است.

خ) تنوع سبک‌ها نیز از ویژگی‌های مهم شعر عصر صفوی است. به گفته صفا (۱۳۷۱: ۱۱۵) «در عهد صفوی تعدد و تنوع سبک‌ها از مطلب‌هایی است که نباید از نظر دور بماند». سبک وقوع و واسوخت - که از شاخه‌های آن است - سبک قدما، سبک هندی و سبک اصفهانی از رایج‌ترین سبک‌های این عصر هستند.

۲. پیشینه تحقیق

مهم‌ترین و ارزنده‌ترین آثار درباره نقش قهوه‌خانه‌ها در عصر صفوی بدین شرح‌اند:

۱. «تاریخ قهوه و قهوه‌خانه در ایران» (۱۳۵۳). نصرالله فلسفی؛
۲. *زندگانی شاه عباس کبیر* (۱۳۵۳). نصرالله فلسفی؛
۳. «نقش قهوه‌خانه‌ها در بسترسازی فرهنگ عصر صفوی» (۱۳۹۰). نسیم خلیلی. *مجموعه مقالات مکتب اصفهان (ادبیات)*.
۴. «قهوه‌خانه‌های عصر صفوی، فرهنگ و ادبیات» (۱۳۹۰). ملوک پهلوان‌زاده. *مجموعه مقالات مکتب اصفهان (ادبیات)*.
۵. «قهوه‌خانه». *دانشنامه ایرانیکا*؛
۶. *تاریخ لذت*^۱. رودی متی؛
۷. «افیون در ادب فارسی» (۱۳۸۴). محمد سیاسی. *یادنامه مرحوم محمد قهرمان*. این مقاله تنها به صورت گذرا بر تبلور افیون در شعر فارسی پرداخته است و بیشتر فتح‌بابی در این موضوع است. وجه نوآورانه مقاله حاضر، بررسی تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر غیر رسمی این دوره است که تاکنون بدان پرداخته نشده است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که مخدرها و قهوه - که یکی از عناصر فرهنگ قهوه‌خانه‌ای هستند - چه تبلوری در شعر شاعران عصر صفوی داشته‌اند؟ آنچه از تذکرها و برخی دواوین این عصر به ما رسیده است، نشان می‌دهد که برخی از شاعران با این پدیده‌های نوظهور مخالف بوده و آن‌ها را عامل تخدیر و ویرانی جامعه می‌دانسته و عده‌ای دیگر از شعرا به مدح و تمجید این پدیده‌ها پرداخته‌اند.

۳. روش تحقیق

روش این مقاله توصیفی-تحلیلی و جامعه آماری آن نیز شامل تذکرها و دیوان‌های متعدد به شرح زیر است:

ردیف	نام تذکره	مؤلف	سال تألیف
۱	تحفه سامی	سام میرزا صفوی	۹۵۶ق
۲	خلاصه الاشعار و زیده الافکار	میر تقی الدین کاشانی	۱۰۱۶ق
۳	تذکره میخانه	عبدالنبی فخرالزمانی	۱۰۲۸ق
۴	تذکره نصرآبادی	محمد نصرآبادی	۱۰۸۳ق
۵	ریاض الشعرا	واله داغستانی	۱۱۶۱ق
۶	مجمع النهایس	سراج الدین علی خان آرزو	۱۱۶۳ق
۷	تذکره المعاصرین	حزین لاهیجی	۱۱۶۵ق
۸	نتایج الافکار	محمد گوپاموی	۱۲۵۸ق
۹	مجمع الفصحا	رضاقلی خان هدایت	۱۲۸۸ق

ردیف	دیوان شاعر	سال تألیف
۱	دیوان رضی الدین آرتیمانی	۹۷۸ - ۱۰۳۷ق
۲	دیوان فیض کاشانی	۱۰۰۷ - ۱۰۹۰ق
۳	دیوان نجیب کاشانی	۱۰۶۳ - ۱۱۲۳ق
۴	دیوان طرزی افشار	اوایل سده یازده

۴. چهارچوب نظری و مفهومی

۴-۱. فرهنگ مردم عصر صفوی و تأثیر آن بر هنر و ادبیات

امروزه در مکاتب فکری جهان صدها تعریف از مفهوم فرهنگ صورت گرفته، به خصوص که در بیشتر کشورها موضوع فرهنگ در دانشگاه‌ها رشته خاصی را به خود اختصاص داده است. بحث‌های مربوط به فرهنگ بسیار گسترده و دامنه‌دار است. متفکران عالم فرهنگ، تمام تعاریف موجود را در شش دسته، تقسیم‌بندی کرده‌اند: ۱. تعریف‌های وصف‌گرایانه که بر عناصر سازه‌ای فرهنگ تکیه دارند. ۲. تعریف‌های

تاریخی که بر میراث اجتماعی یا سنت‌ها تکیه دارند. ۳. تعریف‌های هنجاری که مبتنی بر قاعده و راه و روش‌اند. ۴. تعریف‌های روان‌شناسانه که بر ابعاد تأثیر روانی فرهنگ تکیه دارند. ۵. تعاریف ساختاری که اساس آن الگوسازی یا سازمان فرهنگ است. ۶. تعریف‌های تکوینی که فرهنگ را همچون فراورده یا با تکیه بر ایده‌ها و نمادها بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد یکی از کامل‌ترین تعاریف در حوزه فرهنگ، تعریف سازمان یونسکو است که در کنفرانس ۱۹۸۲ در مکزیکوسیتی ارائه شده است:

فرهنگ تمامی ویژگی‌های متمایزکننده درهم‌تافته معنوی، مادی، فکری و عاطفی است که خصلت یک جامعه یا یک گروه اجتماعی را می‌نمایاند. فرهنگ نه فقط شامل هنرها و ادبیات می‌شود، بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسان، نظام‌های ارزشی و سنت‌ها و باورها را دربر می‌گیرد (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

این تعریف به صورت دقیق ذیل هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های شش‌گانه قرار نمی‌گیرد و تلفیقی از تعاریف مختلف است. از آنجا که این تعریف بر عناصر سازهای فرهنگ (مانند هنر، ادبیات و ...) تکیه دارد، وصف‌گرایانه است و از این رو که بر میراث اجتماعی و سنت‌ها و باورها تکیه دارد، تاریخی است.

بررسی هریک از عناصر موجود در تعریف بالا در عصر صفوی بسیار گسترده و دامنه‌دار است و در فرصت این مقاله نمی‌گنجد؛ لذا، تنها عنصر هنر و ادبیات - به‌خصوص شعر - و نقش مردم را در این عصر بررسی خواهیم کرد.

هنر و ادبیات در این عصر کاملاً مردمی و برآمده از متن جامعه است؛ برعکس دوره‌های گذشته که هنرمندان و شعرا و اهل ادب در دربارها به‌سر می‌بردند و هنر و ادبیات کاری مختص نخبگان و درباریان بود. خطاطان، نقاشان، شعرا، نقالان و موسیقی‌دانان این عصر بیشتر مردم کوچه و بازار و بی‌سواد یا کم‌سواد بوده‌اند. نظر زرین‌کوب درباره انتقال شعر و شاعری در این عصر از دربارها به میان مردم عامی، درباره دیگر هنرهای این عصر نیز صادق است:

این انتقال شعر و شاعری ... برخلاف آنچه شاید در ابتدای امر به نظر می‌آید و از لحاظ ابداع و آفرینش ادبی، به هیچ وجه متضمن انحطاط و رکود هم نگردید ... این گرایش به کمال مطلوب عامه، در این دوره رنگ تازه‌ای به اکثر احوال حیات فردی و اجتماعی می‌داد (زرین‌کوب، ۱۳۷۵: ۴۴۵).

مردم عامه در این عصر در شکل‌گیری و شکوفایی هنر و ادب عامه تأثیر مهمی داشته‌اند و از جمله مکان‌هایی که تعامل هنر و مردم را در آن به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد، قهوه‌خانه‌ها هستند.

۲-۴. قهوه‌خانه و تبلور عناصر آن در شعر غیر رسمی عصر صفوی

عناصر فرهنگ قهوه‌خانه‌ای تاکنون دسته‌بندی و نام‌گذاری نشده‌اند. نگارندگان براساس مطالعات و جست‌وجو در کتب و آثار مرتبط با قهوه‌خانه‌های عصر صفوی دسته‌بندی زیر را انجام داده‌اند و به هیچ وجه مدعی مطلق بودن این دسته‌بندی نیستند:

۱. نقالی (اعم از نقالی‌های مذهبی، شاهنامه‌خوانی و قصه‌خوانی)؛

۲. مخدرات و مکینات (قهوه، قهوه‌خانه، تنباکو، قلیان و تریاک)؛

۳. شعرخوانی و نقد شعر؛

۴. نقاشی.

یکی از عناصر بسیار رایج در قهوه‌خانه‌های عصر صفوی افیون و دیگر مواد مخدر بوده که نه تنها در میان مردم عامی، بلکه حتی میان درباریان و شاهزادگان نیز بسیار رواج داشته است. تا قبل از دوره صفوی استعمال حشیش^۳ و بنگ بیشتر در میان حلقه‌های صوفیان و قلندران شیوع داشت و مردم نیز کم‌وبیش با آن آشنایی داشتند. در این دوره تریاک و توتون و تنباکو نیز به جمع این مواد افیونی اضافه شد. به گفته آلناریوس (۱۳۸۵: ۲۴۱) «در قهوه‌خانه مصرف‌کنندگان تنباکو و نوشندگان قهوه گرد می‌آیند». تاورنیه (۱۳۳۶: ۳۹۰) نیز ضمن معرفی قهوه‌خانه می‌نویسد: «همه ایرانی‌هایی که بضاعتی دارند، هر روز قبل از ظهر به آن مکان‌ها می‌روند و فوراً یک قلیان و یک

تلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی _____ ناصر نیکویخت و همکاران

فنجان قهوه به آن‌ها عرضه می‌دارند». استعمال افیون و مواد نشئه‌آور را نیز می‌توان از گفته میرزاییگ جنابدی (۱۳۷۸: ۷۷۱)، از مورخان عصر صفوی، درباره پیربوداق بیگ دریافت:

پیربوداق بیگ که در نهایت افلاس و پریشانی اوقات می‌گذرانید؛ چنانچه از غایت عدم استعداد مالی مراقت اردوی کیهان‌پوی از وی مفقود بود و در اصفهان در قهوه‌خانه‌ها به مداومت افیون و مغیّرات روزگار می‌گذرانید در این حال اقبال وی را از خاک برداشته مبشّری صبارفتار از عقبش روان داشتند و در بادی‌الحال به سیمت خانی موسوم گشته ایالت دارالسلطنه تبریز به رأی و رؤیش متعلق گردید.

۵. بررسی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر دوره صفوی

۵-۱. قهوه‌خانه

قهوه که از گیاهی وحشی به نام کافا در حبشه به دست می‌آمده، گویا نخستین بار در قرن نهم هجری از آفریقا به یمن برده شده است. به تدریج استعمال این ماده در میان حلقه‌های صوفیان رواج یافت؛ زیرا آن‌ها را برای شب زنده‌داری و انجام امور صوفیانه، یاری می‌داد. بنابر تحقیق نصرالله فلسفی نوشیدن قهوه در ۹۱۷ق در شهر مکه متداول بوده و مکان‌هایی نیز به نام «بیت‌القهوه» به نوشیدن آن اختصاص داشته است. صفا (۱۳۷۱: ۵/۱)۵۱۶ نیز در این باره نوشته است: «چنین محل وقت‌گذرانی و استراحت نخستین بار در سده نهم هجری در عربستان دایر شد و آن پس از دادن قهوه از حبشه بدانجا بود ... احداث این‌گونه جای‌ها به زودی در خاک عثمانی و مصر باب شد و از آنجاها در سده دهم به ایران و به اروپا سرایت نمود».

عبدالله ثانی معروف به بهشتی هروی، از شاعران عصر صفوی است که سفرنامه‌ای منظوم از او به نام *نورالمشرقیین* به دست ما رسیده است. این سفرنامه شرح سفر شاعر، به ولایات شرقی و مرکزی ایران و هندوستان است. وی ضمن توصیف زیبایی‌های شهر اصفهان، قهوه‌خانه‌های آن روزگار را چنین توصیف کرده است:

نه قهوه که مجمع ظریفان در هر ضلعش صف حریفان

جمعی به بیان شعر مایل	جمعی به سرود و ساز خوشدل
زیبا پسران سرو قامت	در جلوۀ قامت قیامت
هرشوخ، به کبک و سرو آزاد	رقصیدن جلوه می‌دهد یاد
هر یک در رقص همچو طاوس	از لنگ زنند چتر معکوس
خرم دل جام همچو لاله	از رقص صراحی و پیاله
این‌جا به جویی نیاز عاشق	زر داده رواج ناز عاشق
دارند بتان قهوه‌خانه	صد رنگ ادای عاشقانه
اما به کسی که در برابر	او راست چو غنچه مشت پر زر
با هر که زری نمود، یارند	از دست تهی به یک کنارند
آن‌ان که مقید صلاح‌اند	خمیازه‌کش می مزاح‌اند

شعر هروی اگرچه از نظر فنی و ویژگی‌های ادبی چندان درخور توجه نیست؛ اما از نظر تاریخی اطلاعاتی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. مشاهدات وی نشان می‌دهد که شاعران در این عصر در قهوه‌خانه‌ها آمدوشد داشته و به شعرخوانی می‌پرداخته‌اند. نکته تاریخی دیگر در شعر هروی اجتماع زیارویان و امردان در قهوه‌خانه‌هاست که به رقص و پای‌کوبی می‌پرداخته‌اند و ضمن سرگرم کردن مردم، مخارج خود را نیز از طریق دل‌ستانی از مردم تأمین می‌کرده‌اند. در این عصر قهوه‌خانه‌های بسیاری در اصفهان وجود داشت. یکی از مشهورترین این قهوه‌خانه‌ها، قهوه‌خانه طوفان بود که روزانه شاعران بسیاری به آنجا می‌رفتند. مظفر حسین، از شعرای این عصر، در وصف این قهوه‌خانه سروده است:

در قهوه طوفان که سر خوبان است	صد عاشق پاشکسته سرگردان است
آن رفت مظفر که سمندر بودی	مرغابی شو که کار با طوفان است

(نصرآبادی، ۱۳۸۷: ۲۳۸)

همان‌گونه که اشاره شد شعرا در این دوره حضور مستمری در قهوه‌خانه‌ها داشته‌اند. این حضور گاهی آنقدر مداوم و همیشگی بوده است که برای مثال وقتی نصرآبادی (صاحب تذکره نصرآبادی) چند روزی در قهوه‌خانه حضور پیدا نمی‌کند، میر عبدالعال - که از دوستان وی بوده است - این قطعه را برایش می‌سراید:

تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی _____ ناصر نیکویخت و همکاران

کار ما بی‌تو روزه صمت است ای سخن را تو غرّه شوال
قهوه را نیست بی‌تو هیچ صفا داد ازین بی‌دماغی و اهمال
(همان، ۶۷۲)

هم‌چنین اجتماع در قهوه‌خانه‌ها آن قدر زیاد بوده است که حضار از قبل در تدارک جا و مکان برای خود بوده‌اند. بیت زیر به این مسئله اشاره دارد:

بیا به قهوه زینا رویم صیدی زود که یک زمان دگر جای شاه پیدا نیست
(فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۸۰۸)

۲-۵. قهوه

نوشیدن قهوه در این روزگار برای تفریح و گذراندن اوقات نبوده است. در *سفرنامه برادران شرلی* (شرلی، ۱۳۸۷: ۳۱) در وصف قهوه آمده است: «مزه و بوی خوبی ندارد، ولی گویند که برای صحت مزاج خیلی خوب است». اعتقاد به اینکه این ماده انرژی‌زا و مقوی است و تا حدی که کسالت و بی‌حالی را برطرف می‌کند، در شعرهای این دوره نیز دیده می‌شود:

راحیت قهوه، روح‌فزا و کسل‌گسل آرام جان قوت اعضا و قوت دل
تقریب اجتماع جوانان پارسا تفریح‌بخش خاطر پیران مضمحل
قهوه، حمام سفر، آتش خمار تریاک پیر طاووس نظر افشرد تنباکوست

(فلسفی، ۱۳۵۳: ۳۵)

این اشعار از شاعر یا شاعرانی گمنام است که از طریق متون عصر صفوی به ما رسیده است. زبان و بیان نادرست و بلاغت ضعیف اشعار نشان از آن دارد که این‌گونه اشعار در فضای قهوه‌خانه توسط عوام ساخته شده و بر سر زبان‌ها افتاده است. به هر روی، از این اشعار برمی‌آید که مردم عصر صفوی قهوه را تنها نوشیدنی تفریحی و ذوقی نمی‌دانسته، بلکه خواص دارویی و تقویتی برای آن قائل بوده‌اند.

از آنجا که قهوه‌خانه‌ها در این عصر اوقات فراغت مردم را پر می‌کردند و به رقیبی برای مسجد و مدرسه تبدیل شده بودند، علما گاهی واکنش منفی در قبال آن داشتند. ملامحسن فیض کاشانی که از علما و عرفای این عصر است، در ذم قهوه و قلیان شعری سروده است که به سبب شمار زیاد، برخی ابیات آن را گزینش کرده‌ایم:

جز دو سه از اهل حق برده ز باقی سبق	تارک دارالغرور طالب دارالقرار
ز آن دگران، این قلیل خسته دل‌اند و علیل	لیک مدارا کنند، تا نشود کارزار
می‌رودش دل به سیر قهوه و قلیون و غیر	یک دمش آرام نیست صد هوسش گشته یار
دل پی هر آرزو می‌بردش کو به کو	چون بنشیند به فکر جزوه نهد در کنار؟
حسن هوا در نظر، زلف هوس جلوه‌گر	چون شودش جمع دل، چون رودش تن به‌کار
حجره و دود چراغ، مولوی بی‌دماغ	حاشیه و شرح و متن شبهه و شک و غبار
درگه عیشی است باز، قهوه و قلیون ساز	هم‌نفسان مهربان، قهوه‌چیان گل‌عذار
چون بگزیند بر آن حجره بی‌آب و نان	چون بنشیند در آن با خلش و خار خار
شد ز فضول معاش شوق مدارس کساد	وز ره راحت گرفت، فرش مدارس غبار
عار ندانند و ننگ، عار بود کار تنگ	تنگ مکن کار را، دست ز عادت بدار
قهوه و قلیون بمان، ذوق ز معنی ستان	تا بودت خرج کم، دخل شود بی‌شمار
راه خدا پیش گیر عشق خدا کیش گیر	ترک سرخویش گیر، در ره او جان سپار

(۱۳۸۱: ۲۸۹-۲۹۱)

این اشعار ضمن تأیید حضور زیارویان در قهوه‌خانه‌ها، بیانگر استقبال گسترده مردم و حتی اهل علم و مدرسه از این مکان است. حضور در این مکان برای حضار بی‌خرج نبوده است، چنان‌که شاعر توصیه می‌کند قهوه و قلیان را رها کن تا خرجت کم و درآمدت زیادتر شود. به‌جز هزینه قهوه و قلیان، پرداخت پول به زیارویان -چنان‌که در شعر هروی به آن اشاره شد- و نقالان نیز از جمله راه‌های خرج پول در این مکان بوده است. جملی‌کاری (۱۳۸۳: ۱۳۳) در سفرنامه‌اش درباره این نقالان نوشته است:

خسته و کوفته از گشت بازار خود را به قهوه‌خانه‌ای رساندیم ... در این اثنا ملایی بدون لباس و عمامه شروع به ذکر فضایل و فتوحات شاه‌عباس بزرگ و شاه‌صفی کرد ... این حماسه‌سرایی دو ساعت طول کشید، و حاضران هر یک یکی دو کارابل (پول سیاه، پشین) به وی دادند و او با دو عباسی درآمد به منزل خود بازگشت.

۳-۵. تنباکو

راوندی (۱۳۵۴: ۲۴۳/۷) به نقل از کسروی درباره تاریخچه استعمال دخانیات می‌نویسد: سده هفدهم میلادی در اروپا دوره رواج دودکشی بود. در این سده، دودکشی از انگلستان به همه‌جای اروپا رسید، بلکه چنان‌که خواهیم دید به آسیا و آفریقا نیز پا نهاد، با آنکه در همه‌جا دولت‌ها دشمنی می‌نمودند و کشیش‌ها آواز به‌هم داده، دودکشان را بی‌دین می‌خواندند و در همه‌جا بند و زندان و کیفرهای سخت‌تر دیگر به‌کار می‌رفت، با همه این‌ها، رواج دودکشی روزافزون بود.

توتون و تنباکو نیز تا قبل از دوره صفویه در ایران رونق و رواجی نداشته و از این زمان کشیدن قلیان در میان ایرانیان یک سنت لازم و واجب شده است. «کشیدن توتون و تنباکو در نیمه اول قرن دهم ... در ایران متداول شده بوده است ... کشت تنباکو نیز ظاهراً در سال‌های اول قرن یازدهم در ایران متداول شده است» (فلسفی، ۱۳۵۳: ۲/۲۷۹). به گفته صفا (۱۳۷۱: ۱۵/۱) توتون و تنباکو به‌وسیله بازرگانان فرنگ یا از راه آسیای صغیر به ایران و هند آورده و معمول شده است. الگود^۴ (۱۳۵۷: ۴۹) که درباره طب در دوره صفوی تحقیقاتی انجام داده است، می‌نویسد:

تصور می‌شود که تنباکو را پرتغالی‌ها به ایران آورده باشند. ما می‌دانیم که واسکودوگاما دریا سالار پرتغالی تنباکو را در سال ۱۴۹۸ (۹۰۴ هـ ق) به گوئا برد و این ماده در اوایل قرن دهم از آنجا به داخل هندوستان راه یافت و نوشته شده است که در زمان سلطنت اکبرشاه (۹۶۴ تا ۱۰۱۴) به دهلی رسید و در اینجا بود که پزشک ایرانی، ابوالفتح گیلانی برای اولین بار جهت تصفیه و خنک‌ساختن دود این ماده، آن را از ظرف آبی عبور داد و به این ترتیب قلیان را اختراع کرد.

کلب‌علی تبریزی در شعر زیر به ریشه‌فرنگی تنباکو اشاره دارد:

تنباکو را قضا چو پرداخت مثال کردند فرنگیان‌ش اول اعمال
یعنی که بر آتش درون کفار آن دود بود براءت استهلال

(فیروزکوهی، ۱۳۳۶: ۳۹)

تنباکو نیز مثل هر پدیده تازه‌واردی در دنیای سنت، ابتدا موافقان و مخالفانی داشته که در شعر این دوره نیز تبلور یافته است. نظیری نیشابوری در وصف و مدح تنباکو سروده است:

نی سنبل تنباکویی نه آتش رخساره‌ای دل بوی خامی می‌دهد بی‌داغ آتش پاره‌ای
در نخل تنباکو نگر صوفی شده بازآمده درکوی خود سرگشته‌ای در شهر خود آواره‌ای
چون بید مجنون هر طرف افکنده از سر طره‌ای چون دلق سالک هر کجا افکنده از برپاره‌ای
(صفا، ۱۳۷۱: ۱۵/۱) (۱۲۳)

باقر کاشی نیز شدت وابستگی و علاقه‌اش به این ماده را این‌گونه سروده است:

باقر چلمی چو نافه آهو کو چون فاخته تا چند زخم کو کو کو
در محشر اگر آتش دوزخ بینم فریاد برآورم که تنباکو کو

(داغستانی، ۱۳۸۴: ۴/۲۱۱۷)

شعر بالا نشان می‌دهد بعضی از مردم در این دوره چه میزان به این ماده، اعتیاد داشته‌اند. تاورنیه (۱۳۳۶: ۶۳۹) در *سفرنامه* خود نوشته است: «ایرانی‌ها زن و مرد به‌طوری از جوانی عادت به کشیدن تنباکو کرده‌اند که کاسبی که روزی پنج‌شاهی باید خرج کند، سه‌شاهی آن را به مصرف تنباکو می‌رساند. می‌گویند اگر تنباکو نمی‌داشتیم چطور ممکن بود کیف و دماغ داشته باشیم».

حشمت بدخشانی نیز در لذت و خوبی این ماده گفته است:

بر زبان حلوا بی‌دود است در دنیا لذید غیر تنباکو ندیدم دود بی‌حلوا لذید

(خان آرزو، ۱۳۸۵: ۱۷۲)

تبلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی _____ ناصر نیکویخت و همکاران

در میان شاعران این عصر کسانی هم‌نوی با برخی علما قلیان و تنباکو را منع و ذم می‌کرده‌اند، از جمله سرمد کاشی در ذم تنباکو گفته است:

تنباکو چیست آفت برگ امید گلخن به از آن گلو که این دود کشید
از تنباکو نفع توان داشت گمان از دود اگر خانه توان کرد سپید

(نصرآبادی، ۱۳۸۷: ۴۴۲)

رضی‌الدین آرتیمانی (۱۳۷۲: ۱۱۳) نیز از مخالفان تنباکو سروده است:

ای آنکه تو را بسی غم تنباکوست خوش باش که هر خار و خسی تنباکوست
اوقات تمام تیره و تلخ گذشت گویا همه عمرت، نفسی تنباکوست
کلیم کاشانی از شعرای نامی این عصر، مخالفتش نه از نوع مخالفت دو شاعر قبل، بلکه به سبب جایگزین شدن تنباکو به جای باده است. گویا این شاعر از اینکه در مجالس و محافل عشرت تا قبل از این، شراب باعث رونق و روشنایی مجلس بوده و حالا دود تنباکو جای آن را گرفته، گلایه‌مند بوده و سروده است:

بزم عشرت روشنایی از کجا پیدا کند کآتش می رفت و جایش دود تنباکو گرفت

(حائری، ۱۳۹۰: ۴۰)

حکیم رکن‌الدین مسیح کاشانی نیز چندان دل خوشی از این پدیده نارس نداشته و آن را سبب شکنجه دائمی برای فرد می‌دانسته است:

آنان که علم ز دود بر پا دارند با تنباکو مدام سودا دارند
دارند همیشه آتش و عنبر و نی اسباب شکنجه را مهیا دارند

(داغستانی، ۱۳۸۴: ۲۱۱۷/۴)

طرزی افشار (۱۳۰۹: ۱۷۴) نیز که شهرتش را در پهنه ادب فارسی، مدیون مصادر جعلی است که از کلمات می‌ساخته، غزلی را در ذم تنباکو به رشته تحریر درآورده است:

ایها الناس، متناکوبید هست وسواس متناکوبید
مکنید ابله‌ی و بشناسید قدر انفاس، متناکوبید
ایده اسراف مسوزید عبث نقد و اجناس، متناکوبید

غلیان از عمل شیطان است	هست از ارجاس، متنباکوید
آبش از فرط تعفن دارد	حکم انجاس، متنباکوید
بر سر نی بنهید و بینید	حال کرباس، متنباکوید
غلیان نیست که از علت دود	ایده آماس، متنباکوید
از ره عقل و خرد می‌منعید	شاه عباس، متنباکوید
غافل از حادثه یوم دخان	زیر این طاس، متنباکوید
بی غرض خاطر تان چون طرزی	داشتم پاس، متنباکوید

شعر طرزی چند اشاره تاریخی دارد: اول اینکه شاه‌عباس با تنباکو مخالف بود و آن را منع می‌کرد. برخی مورخان نوشته‌اند در اواخر پادشاهی شاه‌عباس کشیدن قلیان و چپق به قدری مرسوم شده بود که اعیان و سران دولت - حتی در سواری و گردش و سفر - قلیان به همراه می‌بردند و سواره قلیان می‌کشیدند (راوندی، ۱۳۵۴: ۲۳۲/۷). دوم اینکه او نیز مانند بسیاری از علمای زمان، کشیدن قلیان را حرام می‌دانست و مخاطبانش را انداز می‌داد که از روز قیامت بترسید و از قلیان که عمل شیطان است و آب آن نیز نجس است، پرهیز کنید. شیخ علی‌نقی کمره‌ای از علمای معروف این عصر کتابی با عنوان *فی حرمة التتن و شرب دخانه* در حرمت کشیدن قلیان نوشته است.

۴-۵. قلیان

جملی کارری در سفرنامه‌اش شیوه استعمال تنباکو در ایران را این‌گونه توصیف می‌کند: ایرانیان آن را خیس می‌کنند و در سر چپق بزرگی می‌گذارند و بر روی آن چند زغال سرخ‌شده قرار می‌دهند، ته چپق نیز در تنگ پرآبی قرار دارد و هنگام کشیدن این چپق، دود از درون آن گذشته به دهان چپق‌کش می‌رسد. نام این، «پیپ» در ایران «قلیان» است (همان، ۲۳۴/۷).

بر اساس منابع موجود مبدع قلیان خود ایرانیان و اگر گفته‌الگود درست باشد، حکیم ابوالفتح گیلانی بوده است. ورود پدیده تازه‌ای به نام قلیان عده‌ای را به مخالفت با آن

تلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی _____ ناصر نیکویخت و همکاران

برانگیخت. اگرچه شیخ علی‌نقی کمره‌ای از علمای معروف این عصر کتاب *فی حرمة‌التتن و شرب دخانه* را در تحریم کشیدن قلیان نوشته‌اند؛ اما «علامه مجلسی و نیز پدرش قلیان کشیدن را خوش می‌داشتند، و نیز در کتاب *ریاض‌العلماء* آمده است که وی در روزه مستحبی قلیان می‌کشید».^۵ میرالهی از شعرای معروف این عصر درباره قلیان سروده است:

قلیان که بر دست چو گل جای نمود هر دم بر او شمع نهاد سر به سجود
گلزار دماغ شعله آشامان را سرچشمه آتش است و فواره دود

(سمسار، ۱۳۴۲: ۱۵)

صائب تبریزی شاعر معروف که از عاشقان تنباکو بوده، درباره ترک می‌خواری و قلیانی شدن خود غزلی سروده که مطلع آن چنین است:

شستم لب پیاله ز آب شراب تلخ کردم به دود تلخ قناعت ز آب تلخ

(راوندی، ۱۳۵۴: ۲۳۴/۷)

گذشته از ثبت اطلاعات تاریخی، برخی از شعرای این عصر، از قلیان و تنباکو برای ایجاد و خلق تصاویر نو و تازه در شعر خود بهره برده‌اند، برای مثال اهلی شیرازی سروده است:

قلیان ز لب تو بهره‌ور می‌گردد نی در دهن تو نیشکر می‌گردد
برگرد رخ تو دود تنباکو نیست ابريست که برگرد قمر می‌گردد

(سمسار، ۱۳۴۲: ۱۵)

میرزا شرف‌الدین وفای قمی نیز حالت قل‌قل کردن قلیان را به ناله تشبیه کرده است:

زلف پیچان کسی چون یاد می‌آید مرا همچو قلیان از دلم فریاد می‌آید مرا

(گوپاموی، ۱۳۸۷: ۷۸۴)

طرزی افشار (۱۳۰۹: ۱۰۲) همین تصویر را این‌گونه بیان کرده است:

به دست هجر یارم در کشاکش دمادم همچو غلیان می‌فغانم

گربخش حضور ملتانی نیز از حالت قلیان تصویر زیر را آفریده است:

به یمن عشق او بر آه و افغان دسترس دارم

چه قلیان این دم و دود از طفیل هم نفس دارم

شنیدم کاروانی می رسد از جانب کنعان

نظر برگردد راه و گوش بر بانگ جرس دارم

(گوپاموی، ۱۳۸۷: ۲۴۳)

بیدل دهلوی نیز این تصویر تازه را متأثر از حالت قلیان خلق کرده است:

ساز قلیانی که دارد مجلس پیری دمی است داغ زیر پا و آتش بر سر و در دیده اشک

(شفیعی کدکنی و یاحقی، ۱۳۸۴: ۷۵۳)

برخی نیز همچون باسطی، قلیان را بهترین همدم تنهایی خود می دانسته اند:

کمتر باشد مرا غم تنهایی مأنوس شدم به عالم تنهایی

صحبت به کسی گو، که اگر نیست چه باک قلیان کافی است همدم تنهایی

(سمسار، ۱۳۴۲: ۱۵)

طرزی افشار (۱۳۰۹: ۱۷۵) در ذم قلیان و تحذیر مردم در استفاده از آن سروده است:

عاقلم عاقل و فرزانه نمی غلیانم نیستم ابله و دیوانه نمی غلیانم

دود ارزانی اجلاف چو شنبه بیهود می روم جمعه به میخانه نمی غلیانم

گر بگیری به یکی از می و غلیان به مثل می کشم ساغر و پیمانه نمی غلیانم

بوی زشتی که در این دود کتیف است نصیب اولمسون هیچ مسلمانه نمی غلیانم

می بسد دود دل و آتش عشقم بر سر در فراق رخ جانانه، نمی غلیانم

دلبرم شمع دخان کاکل و من می گردم گرد آن شمع چو پروانه نمی غلیانم

بنده شاه شهان و شه طرزم طرزی نیست چون شیوه شاهانه نمی غلیانم

۵-۵. تریاک و تریاکی

استعمال تریاک به شکل کنونی (نه به عنوان پادزهر)، گویا از روزگار صفوی در ایران

مرسوم شده است.^۶ تا قبل از این تریاق تنها پادزهر و دارویی گیاهی برای تسکین و

درمان بعضی از امراض بوده است. دهخدا در *لغت‌نامه* ذیل کلمه تریاق آورده است: «معرب تریاک و آن دوایی مرکب است معروف، که چند ادویه را کوفته و بیخته در شهد آمیزند و آن دافع اقسام زهرهای نباتی و حیوانی باشد».

در مقدمه رساله *افیونیه* که در دوره صفویه توسط یک پزشک در ایران نوشته شده، درباره تریاک آمده است: «تریاق اکبر که مؤثرترین تریاق‌هاست از ۲۱ جزء ترکیب می شده که مهم‌ترین آن‌ها افیون بوده، کم‌کم تریاک و افیون دو کلمه مترادف پنداشته شده است» (عمادالدین شیرازی، ۱۳۸۸: ۸).

صفا (۱۳۷۱: ۵/۱۱۴) نیز درباره ریشه واژه افیون و تاریخ آن نوشته است:

واژه افیون از ریشه یونانی اوپیون گرفته شده است. خشخاش از دوران قدیم در مصر علیا کاشته می شد و بعد از عهد جنگ‌های صلیبی زراعت آن در آسیای صغیر رایج گشت و از آنجا به ایران آورده شد ... استعمال آن در ایجاد لذت، احتمالاً از مرده‌ریگ‌های دوران مغولان و مقارن همان زمان‌هایی باشد که بنگ در ایران رایج شده بود.

نه تنها مردم عادی، بلکه شاه و درباریان صفوی نیز با این ماده نشئه‌زا انس و الفت داشته‌اند. در این زمان دربار یک انبار مخصوص تریاک داشته است که تریاک‌های سلطنتی را در آن ذخیره می‌کرده‌اند و شاه‌طهماسب بعد از توبه معروفش، همه آن‌ها را به دریا ریخت (فلسفی، ۱۳۵۳: ۲/۲۷۲). درباره شاه‌عباس گفته‌اند که در اول پادشاهی‌اش با دو چیز مخالف بود: ریش و تریاک (همان، ۲۷۱)؛ اما مخالفت و تلاش شاهان صفوی برای برچیدن این ماده مخدر از روزگارشان، هیچ‌گاه با توفیق همراه نشد و هر روز جامعه ایرانی بیشتر به این افیون مبتلا گردید.

یکی از قطعات شهر آشوب مشهور وحیدقزوینی در وصف شهر اصفهان، درباره تریاک‌فروش است. شیوع این ماده در عصر صفوی تا به حدی بوده که شاردن (۱۳۷۲: ۲/۸۴۷) نوشته است: «به تقریب می‌توان گفت که از هر ده نفر فقط یک نفر از این زهر جان‌شکار برکنار مانده است». وحیدقزوینی در شعر زیر، تصویری از یکی از آن هزاران نفر را برای ما شرح داده است:

تریاک فروش کیف پرداز از چرت بود چو دانگ رزاز
خشخاش صفت به باغ دنیا یک سر دارد هزار سودا
زان نشئه کی میفزاید ادراک گردیده دو ته مدام چون تاک ...
کیفش بحری فراخ پهناست در چرت خودش چو موج دریاست
بی بار ز عیش و برگ گشته خنثای حیات و مرگ گشته
نی نکته سروده نی شفته چون پا دایم نشسته، خفته
از چرت گرفته شکل محراب پیوسته نماز کرده در خواب

(گلچین معانی، ۱۳۸۰: ۲۴۵)

شاعران بسیاری در این عصر به این ماده مخدر، معتاد بودند و بی آن نمی توانسته اند
نفسی برآورند، برای مثال مولانا شجاع الدین غضنفر از شعرایی بود که تریاک را تا
سرحد جان دوست داشت و درباره اش گفته است:

با نشئه تریاک غضنفر می باش - تاوقت هلاک

فربه نشود تن تو، لاغر می باش - می خور تریاک

تریاک اگر کند تنت را چو خلال - دل دار قوی

گو طعمه مور و مار کمتر می باش - در عالم خاک

(تقی الدین کاشانی، ۱۳۸۶: ۳۴۹)

شاعر برای رهایی از عذاب وجدان ناشی از ظلم به نفسش، می گوید بدنی را که
قرار است مار و مور در زیر خاک بخورند، همان بهتر که تریاک آن را لاغر و نابود
سازد.

افزون بر شعر بالا، شعر زیر از حکیم شفایی، شیوه استعمال تریاک را در این دوره
تشریح می کند:

چرب و چرکین و تر و خشک تو بی پاک خوری

پاک و ناپاک چو آتش همه را پاک خوری ...

تو که با سردی تریاک چنانی که به ذوق

سنگ بر آتش جوع افکنی و پاک خوری

هیچ دانی که چه سان معده کنی دوزخ‌تاب

بسته بنگی اگر بر سر تریاک خوری

(همان، ۳۵۳)

این اشعار نشان می‌دهد که در عصر صفوی برخلاف اکنون، تریاک را می‌خورده‌اند. به‌درستی معلوم نیست از چه زمانی وسیله‌ای به نام وافور برای کشیدن تریاک در میان اقوام ایرانی رواج پیدا کرده است. معتادان به این ماده افیونی به مرور زمان توان و قدرت جسمی‌شان تحلیل می‌رفت و توانایی انجام امورات کاری خود را نداشتند. قاضی نورالله که شاه «او را به رسم رسالت نزد شییک‌خان ازبک به خراسان فرستاده بود، در اثنای راه این رباعی هزل‌آمیز انشاد کرده به خدمت ایشان فرستاد:

شاه، به خراسان چو منی را مفرست در معرکه یلان زنی را مفرست

جایی که بود معرکه هشیاران تریاکی بنگی دنی را مفرست»

(سام میرزا، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

این شعر نهایت آلودگی و بیچارگی امیران و سردمداران ایران اواخر صفوی را نشان می‌دهد که گویا سفیری مناسب‌تر از این شخص در دستگاه شاه نبوده است. معتادان به این ماده افیونی، وقتی خمار می‌شوند، پژمرده و ناتوان شده و سرگردنشان آویزان می‌شود. رضی‌الدین آرتیمانی در وصف معتادان به این ماده سروده است:

تریاکی اگر سینه کنی صد چاکش از دل نرود خبثت امساکش

چون غنچه تریاک سرافکنده به پیش سر بر نکند تا نرسد تریاکش

(صفا، ۱۳۷۱: ۱۵/۱) ۱۲۵

برخی شعرا تنها برای خلق تصاویر تازه از نام این ماده در شعر خود استفاده کرده‌اند، برای مثال در شعر زیر از شفیعی‌اثر شیرازی، به عادت نوشیدن آب بعد از تریاک اشاره شده است:

توانی در دل من کرد تخمین داغ حرمان را به علم رمل بشماری اگر ریگ بیابان را

ضرور است از پی تریاک خوردن جرعه آبی گوارا می‌کند می تلخ‌کامی‌های دوران را
(لاهیجی، ۱۳۷۵: ۱۷۲)

بدیع اصفهانی نیز با توجه به تلخی شیرۀ گل تریاک، تصویر زیر را آفریده است:
کشته زهر تغافل تا ابد بی‌نشئه نیست چون گل تریاک تلخی در کفن داریم ما
(عظیم‌آبادی، ۱۳۸۴: ۲۶۹)

خان‌آرزو (۱۳۸۵: ۲۹) نیز در این شعر از آن به‌عنوان تمثیل بهره برده است:
چنان‌که زنده به تریاک هست افیونی اگرچه دشمن جان است یار، جان من است
پرتو اصفهانی نیز در شعر زیر با اشاره به حیران‌کنندگی و شیدایی‌آفرینی افیون در
انسان، چشم معشوقش را بدان تشبیه کرده است:
به حیرتم که کیفیتی است در چشمش که از نگاه به مغزم پراکند افیون
(هدایت، ۱۳۸۲: ۱)۲ / (۲۵۴)

۶. نتیجه‌گیری

جریان غالب شعر عصر صفوی - به‌جز شعرای دربار هندوستان - شعر مردمی و عامی است. زبان، اندیشه و حتی بلاغت و ویژگی‌های ادبی شعر این عصر متأثر از فرهنگ عمومی مردم کوچه‌وبازار است. می‌توان گفت شاعران عصر صفوی در دو جریان قابل دسته‌بندی هستند؛ آن‌ها که نزد اساتید ادب، تحصیل کرده و بر دقایق و ظرایف ادبیات و شعر فارسی مسلط‌اند و شمارشان در این عصر هم کم نیست، و کسانی که نه تحصیل علم و ادب کرده بودند و نه از دقایق و ظرایف شعر فارسی آگاهی داشتند که می‌توان جریان آن‌ها را، جریان شعر غیررسمی عصر صفوی نامید. گروه دوم بیشتر مردمی عامی و پیشه‌ور هستند و شعرشان نیز برآمده از این دو خصیصه است. در این عصر قهوه‌خانه‌ها مهم‌ترین محل برای گردهمایی شعرا و محافل شاعرانه بوده است. بسیاری از مردم عوام در این قهوه‌خانه‌ها با شعر آشنا شده و طبع شعری خود را آزموده‌اند. آن‌ها به محیط و محسوسات اطرافشان توجه و دقت بسیار داشته‌اند و از

آنجا که اجتماع و ادبیات رابطه‌ای دوسویه با هم دارند، عناصری از محیط زندگی این شاعران، از جمله قهوه‌خانه‌ها در ادبیات و شعر این دوره نیز تبلور یافته است. قهوه، تنباکو، قلیان، تریاک و افیون از مهم‌ترین عناصری هستند که در اشعار این دوره بسیار از آن‌ها یاد شده است. این اشعار درباره قهوه‌خانه‌های عصر صفوی اطلاعات بسیاری به ما می‌دهد، از جمله: شاعران در این عصر در قهوه‌خانه‌ها، تجمع و شعرخوانی داشته‌اند. در این قهوه‌خانه‌ها مواد مخدری چون تریاک و تنباکو- که از فرنگ به ایران آمده بود- رواج داشته و مردم به شکل بسیار عجیبی به این مواد مخدر معتاد بوده‌اند. استقبال از قهوه‌خانه‌ها تا به حدی بود که سبب ناراحتی علما شده بود. زیبارویانی در این قهوه‌خانه‌ها به کار رقص و دلبری مشغول بوده‌اند و هواداران زیادی نیز داشته‌اند. برخی از شاعران از حالات این مواد افیونی، برای تولید تصاویر شعری و هنری بهره برده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. The Pursuit of Pleasure

۲. ر.ک: نقد ادبی در سبک هندی، ص ۴۵ به بعد.

۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، ص ۳۱-۳۷.

4. Elgood

۵. ر.ک: تاریخ اجتماعی ایران، ۷ / ۲۳۲ به بعد.

۶. ر.ک: زندگانی شاه عباس اول، ۲/ ۲۷۱؛ همچنین مقدمه رساله افیونیه به قلم مهدی محقق، ص ۹.

منابع

- آرتیمانی، رضی‌الدین (۱۳۷۲). *دیوان اشعار*. به خط عبدالملک تویسرکانی. قم: دارالفکر.
- آرزو، سراج‌الدین علی بن حسام‌الدین (۱۳۸۵). *مجمع‌النفایس (بخش معاصران)*. تصحیح محدث هاشم. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- افشار، طرزی (۱۳۰۹). *دیوان اشعار*. تصحیح م. تمدن. رضائیه: مطبعه تمدن.

- آلتاریوس، آدام (۱۳۶۳). *سفرنامه آدام آلتاریوس*. ترجمه احمد بهپور. تهران: ابتکار نو.
- الگود، سیریل لوید (۱۳۵۷). *طب در دوره صفویه*. ترجمه محسن جاویدان. تهران: دانشگاه تهران.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸). *فرهنگ‌شناسی*. تهران: پیام امروز.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶). *سفرنامه تاورنیه*. ترجمه ابوتراب نوری. به کوشش حمید شیرانی. تهران: کتابخانه سنایی.
- ثانی، عبدالله (۱۳۷۷). *نورالمشرقیین*. تصحیح نجیب مایل هروی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- جملی کارری، ج. (۱۳۸۳). *سفرنامه کارری*. ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- جنابدی، میرزا بیگ بن حسن (۱۳۷۸). *روضه الصفویه: تاریخ دوره صفویه*. به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
- حائری، محمدحسن (۱۳۹۰). *صائب و شاعران طرز تازه*. تهران: نسل آفتاب.
- حزین لاهیجی، محمدعلی (۱۳۷۵). *تذکره المعاصرین*. تصحیح معصومه سالک. تهران: سایه.
- خلیل عظیم‌آبادی، علی‌ابراهیم (۱۳۸۴). *صحف ابراهیم (بخش معاصران)*. به کوشش هاشم محدث. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دریاگشت، محمدرسول (۱۳۷۱). *صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی*. تهران: قطره.
- راوندی، مرتضی (۱۳۵۴). *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: امیرکبیر.
- سام میرزا صفوی (۱۳۸۴). *تحفه سامی*. تصحیح رکن‌الدین همایون‌فرخ. تهران: اساطیر.
- شرلی، آنتونی (۱۳۸۷). *سفرنامه برادران شرلی*. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۸). *از جامی تا روزگار ما*. ترجمه حجت‌الله اصیل. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*. تهران: سخن

تلور برخی عناصر قهوه‌خانه‌ای در شعر عصر صفوی _____ ناصر نیکویخت و همکاران

- _____ و محمد جعفر یاحقی (۱۳۸۴). *پردگیان خیال*. مشهد: دانشگاه مشهد.

- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *سبک‌شناسی شعر*. ویرایش دوم. تهران: میترا.

_____ (۱۳۸۶). *سیر غزل در شعر فارسی*. ویرایش دوم. تهران: علم.

- شیرازی، عمادالدین محمود (۱۳۸۸). *رساله افیونیه*. تصحیح رسول چوپانی و دیگران. تهران: المعی.

- صائب تبریزی (۱۳۳۶). *کلیات*. به کوشش امیری فیروزکوهی. تهران: کتابخانه خیام.

- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۶). *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*. تهران: ققنوس.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: فردوس.

- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندی*. تهران: سخن.

- فتوحی یزدی، عباس (۱۳۸۲). *تذکره شعرای یزد*. یزد: اندیشمندان یزد.

- فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی (۱۳۶۳). *تذکره میخانه*. به کوشش احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.

- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳). *زندگانی شاه عباس اول*. تهران: دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۴۲). *چند مقاله تاریخی ادبی*. تهران: دانشگاه تهران.

- فیض کاشانی، ملامحمد محسن (۱۳۸۱). *کلیات*. قم: اسوه.

- کاشانی، تقی‌الدین (۱۳۸۶). *تذکره خلاصه الاشعار و زیاده الافکار*. به کوشش ادیب برومند و محمد حسین نصیری. تهران: میراث مکتوب.

- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹). *کاروان هند*. مشهد: انتشارات آستان قدس.

_____ (۱۳۵۹). *تذکره پیمانه*. مشهد: دانشگاه مشهد.

- گوپاموی، محمد قدرت‌الله (۱۳۸۷). *تذکره نتایج الافکار*. به کوشش یوسف بیگ باباپور. قم: مجمع ذخایر اسلامی.

- لنگرودی، شمس (۱۳۶۷). *گردباد شور جنون*. تهران: چشمه.

- موریسن، جرج و دیگران (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- نجیب کاشانی، نورا بن محمد (۱۳۷۳). *دیوان اشعار*. به کوشش احمد کرمی. تهران: نشر ما.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸). *تذکره نصرآبادی*. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۳۷۴). *فیض قدسی: زندگی نامه علامه محمدباقر مجلسی*. ترجمه جعفر نبوی. تهران: علمی فرهنگی.
- واله داغستانی، علیقلی (۱۳۸۴). *تذکره ریاض الشعراء*. تصحیح محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- هدایت، رضاقلی (۱۳۸۲). *مجمع الفصحاح*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.